

دیپلماسی فرهنگی ایران و دولت‌های اسلامی ساحلی دریای خزر بستری مناسب در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

دکتر علی‌اکبر جعفری^۱
ماری ملکی^۲

چکیده

فرهنگ و ابزارهای علمی در بسیاری از موارد ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی و علمی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جوامع و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند. تجربیات فرهنگی به افراد اجازه می‌دهد تا به صورت ذهنی و عاطفی درگیر شوند، بنابراین، دیپلماسی فرهنگی، می‌تواند نقش مهمی در ایجاد و استمرار پیوندهای عمیق میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حوزه دریای خزر داشته باشد. کشورهای مسلمان‌نشین حوزه دریای خزر دارای پیشینه عمیق فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران هستند. توسعه فرهنگ اسلامی - ایرانی یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. بنابراین، در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌شود در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش اینکه دیپلماسی فرهنگی چگونه در توسعه فرهنگ اسلامی - ایرانی و پیوند میان کشورهای ساحلی دریای خزر نقش آفرینی کند؟ فرضیه این پژوهش این است که با توجه به پیشینه تاریخی و اشتراکات فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله فتح بابی برای مفاهیم بیشتر و بهتر میان کشورهای ساحلی دریای خزر به کار گرفته شود و به مرور زمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق، حتی می‌تواند به حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی هم تسری یابد و سرانجام، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود.

واژگان کلیدی: الگوی اسلامی - ایرانی، پیشرفت، دیپلماسی فرهنگی، ایران، حوزه خزر.

۱. مقدمه

امروزه با توجه به درهم تنیدگی روابط بین‌الملل تنها استفاده از ابزارهای قدرت سخت برای توسعه روابط کفایت نمی‌کند و باید که از قدرت نرم هم استفاده شود. قدرت نرم در واقع توانایی متقاعدسازی از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و اندیشه‌ها می‌باشد که برخلاف قدرت سخت که از طریق نظامی و اعمال سلطه و زور به دست می‌آید، از طرق گفت‌وگو و مذاکره حاصل می‌شود. اینجاست که دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان شکل مهمی از قدرت نرم اهمیت پیدا می‌کند (سیمبر، ۱۳۹۶: ۴۹-۵۰). دیپلماسی فرهنگی چیزی را پیشنهاد می‌کند که دیپلماسی سیاسی و نظامی و یا اقتصادی نمی‌تواند پیشنهاد کند: توانایی قانع‌کنندگی از طریق فرهنگ، ارزش‌ها، عقاید، باورها و نه اجبار از طریق قدرت نظامی، سیاسی و یا اقتصادی - هرچند که دیپلماسی فرهنگی نمی‌تواند از نظر

^۱ دانشیار دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، Email: A.jafari@umz.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

کمیت اندازه‌گیری شود اما در جهانی که قدرت بسیار متفرق و در جهان وابستگی متقابل که اصول اخلاقی مؤثر و کارآمد می‌باشد، این ابزار از قابلیت اثرگذاری بالایی برخوردار است (Indraswari ma, 2015: 395). از این رو، انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن استراتژی دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، می‌تواند با تکیه بر عناصر مشترک فرهنگی به توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و بدون پرداخت هزینه نائل آید، که خود تجلی قدرت نرم ایران در جهان کنونی خواهد بود (سیمبر، ۱۳۹۶: ۵۳). دیپلماسی فرهنگی عنصری است که با استفاده از آن مقامات عالی کشوری سعی در تأثیرگذاری بر لایه‌های زیرین جامعه می‌توانند داشته باشند.

بنابراین استفاده از ابزار فرهنگی در روابط بین کشورها عامل مهمی برای نفوذپذیری در جامعه دیگر به حساب می‌آید که مدیریت و برنامه‌ریزی در سطح کلان را نیازمند است. علاوه بر آن فرهنگ عاملی است که با توسعه و بسط آن می‌توان در سطوح دیگر از جمله اقتصاد جامعه دیگر نیز نفوذ کرد. کشورهای حوزه قفقاز بخصوص کشورهای تشکیل‌دهنده حوزه دریای خزر از جمله کشورهایی هستند که دارای مشترکات فرهنگی بسیاری با ایران می‌باشند، بنابراین برقراری روابط دیپلماتیک فرهنگی با این جوامع ضروری می‌باشد. هرچند در این مسیر موانع و مشکلاتی از جمله حضور قدرت‌های رقیب فرهنگی در سطح منطقه از جمله ترکیه و روسیه و در سطح بین‌المللی حضور اروپا و آمریکا به عنوان موانع حضور ایران و فرهنگ ایرانی در این جوامع می‌توان نام برد اما همچنان این پتانسیل قوی فرهنگ ایرانی-اسلامی توسعه روابط فرهنگی ایران در منطقه را موجب می‌گردد.

به‌طور کلی در منطقه آسیای مرکزی که کشورهای حوزه خزر نیز شامل آن می‌شوند در میان مردم این منطقه نوعی قرابت نسبت به ایرانیان وجود دارد که دین مشترک اسلام و زبان فارسی در آن مؤثر بوده است. فرهنگ، سنت، آداب، تاریخ و دین مشترک به‌طور کلی نقش سازنده‌ای در توسعه روابط با آسیای مرکزی داشته است. (حجتی و حجتی، ۱۳۹۵: ۴۲). همچنین در توضیح و مزیت‌هایی که برای فرهنگ و روابط فرهنگی می‌توان اشاره کرد در زمان بحران‌ها می‌باشد. در زمان مشکلات سیاسی، زمانی که دیپلمات‌ها حتی نمی‌توانند جلوی میز مذاکره باهم قرار بگیرند، فرهنگ می‌تواند تا زمانی که روابط بهبود می‌یابد، درب‌ها را باز نگه داشته باشد (Bound et al, 2007: 54). این موضوعات همه نشان از قدرت و نقش مؤثر فرهنگ و ضرورت توجه به برقراری فرهنگی را نشان می‌دهد. بنابراین در این پژوهش سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که دیپلماسی فرهنگی چگونه در توسعه فرهنگ اسلامی-ایرانی و پیوند میان کشور های ساحلی دریای خزر نقش آفرینی می‌کند و چه پتانسیل‌های قابل اجرایی را در این منطقه دارا می‌باشد؟ از آنجا که حوزه دریای خزر از اولویت های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است در این پژوهش تلاش می‌شود جنبه های فرهنگی تعاملات میان کشور های این حوزه مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مبحث تئوریک

فرهنگ در عرف سیاست بین‌الملل به‌عنوان یکی از وجوه قدرت نرم یاد می‌شود چراکه قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقتناع است. به‌نحوی که امروزه این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت قدرت نظامی و تسلیحاتی که توأم با اجبار و خشونت است به کار می‌رود. اخیراً عرصه روابط بین‌الملل به‌شدت، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. از این رو، کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی و به عبارتی دسترسی به قدرت نرم، از جمله اهداف مهم و درعین حال، تصریح نشدن دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم، به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های

فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف تعقیب می‌گردد (امجدیان و اسلام پناه، ۱۳۹۵: ۱). در تعریف دیپلماسی فرهنگی نیز باید گفت، این دیپلماسی که در بستر تاریخی ابداع شده است زیرمجموعه یا بخشی از دیپلماسی عمومی است که با به‌کارگیری فرهنگ به‌عنوان مبنای قدرت نرم سعی دارد از بستر فرهنگ به تعامل با یکدیگر بپردازد (شفیعی، قنبری و کیانی، ۱۶۸). این شیوه دیپلماتیک، مجموعه کوشش‌های یک دولت در زمینه سیاست خارجی است، که به‌جای استفاده و یا در کنار استفاده از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر، به‌طور مستقیم و از طریق امکانات غیرسیاسی در داخل جوامع مختلف، در آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

ابزارهای اصلی این نوع دیپلماسی، شامل آموزش زبان، مبادلات آموزشی و انجای دیگر تماس‌های مستقیم فرهنگی‌اند. همچنین هدف «دیپلماسی فرهنگی» یک کشور در کشورهای خارجی، آماده ساختن جوانان و نخبگان آینده این کشورها برای تکلم به زبان آن کشور و شناخت ادبیات و فرهنگ آن و به‌عبارت دیگر، ایجاد زمینه‌های لازم برای درک و ارج‌گذاری بیشتر گزارش‌ها و تصویرهای انعکاس یافته از سوی وسایل ارتباط جمعی کشورهای انتقال‌دهنده زبان و ادبیات و فرهنگ پیشرفته است (خرازی محمدوندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۰۹). از آنجا که دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهمی مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت و کشورها (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷) بنابراین، برای آشنا شدن با این مفاهیم در کشورهای دیگر بسط و روابط دیپلماتیک در حوزه فرهنگی لازم و ضروری می‌نماید. از طرفی دیگر پرورش تحول در یک کشور دیگر نیاز به ظرافت دارد؛ دیپلمات‌های فرهنگی مانند متخصصین طب سوزنی هستند، آن‌ها به دنبال تزریق اندیشه‌های مهاجم کوچک به بدن سیاسی یک کشور هستند، به‌منظور تحریک پاسخ‌های سازگار و نگرش‌های جدید. در نتیجه این فعالیت‌ها، شکاف در ارتباطات بین دو ملت را در طول زمان محدود می‌کند (Arndt, 2011: 27). این بدان معناست که دیپلمات‌های فرهنگی نقش بسزایی در رشد و توسعه و پیشرفت فرهنگ خودی در سرزمین‌های دیگر دارند و در مورد ایران و روابط فرهنگی با کشورهای منطقه خزر که مشترکات فرهنگی غنی دارند این نقش مهم و ضروری است.

۳. قدرت دیپلماسی فرهنگی در توسعه فرهنگ اسلامی - ایرانی

اگر دیپلماسی را فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت. به باور بسیاری از صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل «فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی» رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر امنیت، اقتصاد و سیاست نیز از آن منبعث می‌گردد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۱). ایران نیز در سیاست خارجی خود و روابط با کشورهای دیگر به دنبال بسط این اهداف می‌باشد و از آنجا که توجه به کشورهای منطقه‌ای از جمله کشورهای حوزه دریای خزر با توجه به نزدیکی فرهنگی بین این کشورها مهم تلقی می‌شود، ایران نیز در دیپلماسی خود نفوذ و تأثیرگذاری در فرهنگ و اشاعه فرهنگ ایرانی را در دستور کار خود قرار داده است. زیرا این کار در زنده نگه‌داشتن فرهنگ ایرانی اصیل می‌تواند نقض بسزایی داشته باشد و همچنین تأثیر تبلیغات منفی در منطقه نسبت به ایران را کاهش داده و فرهنگ واقعی ایران را به کشورهای منطقه معرفی می‌کند. جنبه دیگر این تأثیرگذاری را می‌توان به دست آوردن حمایت اذهان عمومی کشورهای منطقه و در نتیجه پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی سهل‌تر در این کشورها را اشاره کرد.

اثربخشی دیپلماسی فرهنگی حتی متفکرانی را که در امور سخت‌افزاری در سیاست بین‌الملل عنایت داشته‌اند نیز مجذوب خودساخته است. نمونه بارز آن مارتین وایت، از متفکران مکتب نظامی‌گری است. به‌زعم وی چلچراغ سیاست در حال روشن شدن است. ظهور قدرت‌های جدید جهانی در کنار قدرت‌های منطقه‌ای، لزوم شکل‌گیری اتحادیه‌های جدید را در سطوح مختلف ناگزیر کرده است. پیش‌شرط چنین امری، جاذبه‌ها و روابط طبیعی فرهنگی است، به‌طوری‌که ملت‌هایی که یکدیگر را نمی‌شناسند از هم شناخت پیدا می‌کنند و ملت‌هایی که از قبل باهم آشنا بوده‌اند، دقیق‌تر یکدیگر را می‌شناسند. این‌گونه تشکلهای و اتحادیه‌های جدید سبب می‌شود دیپلماسی فرهنگی هر کشور در حوزه‌های نوینی فعال شود (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۶۳). برخی تحلیلگران هدف از روابط فرهنگی را فراهم ساختن تفاهم و همکاری بین جوامع دولت‌ها به‌منظور تأمین منافع دوجانبه تعریف می‌کنند و اذعان دارند که دیپلماسی فرهنگی همیشه یکی از ستون‌های سیاست خارجی برخی کشورها بوده است. این دیدگاه به حکومت‌ها و دولت‌ها اشاره دارد که دستیابی به اهداف سیاست خارجی کشورها را هدف قرار می‌دهد و هدف نهایی آن را آشنا کردن دریافت‌کنندگان پیام در خارج از فرهنگ و زبان آن کشور و ایجاد یک تصویر مثبت از آن کشور از طریق فرهنگ ذکر می‌کنند (شفیعی، قنبری و کیانی، ۱۷۸). به عبارتی دیپلماسی فرهنگی خود وسیله‌ای را برای نمود در جامعه دیگر می‌تواند فراهم سازد. به عبارتی از جمله پیشران‌های توسعه فرهنگ ایرانی اسلامی را می‌توان توسعه دیپلماسی فرهنگی در سطح منطقه‌ای به خصوص در میان کشورهای دانست که دارای مشترکات زبانی، فرهنگی و اقتصادی با آن‌ها می‌باشد.

از جمله عوامل مخرب و تحلیل‌های نادرست در سال‌های گذشته در زمینه روابط فرهنگی در کشورهای حوزه دریای خزر که در میان مسئولان و افکار عمومی وجود داشته می‌توان به توهم ناشی از پتانسیل‌های توسعه اسلام‌گرایی در منطقه و ورود ایران ایدئولوژیک و آرمان‌گرا به بازی‌هایی که زمینه بدبینی را ایجاد می‌کردند، تصور نادرست توسعه اسلام‌گرایی بر اساس مدل مورد نظر جمهوری اسلامی ایران که یکی از بزرگ‌ترین تحلیل‌های غیرواقع‌بینانه بود، عدم توجه به تفاوت‌های مذهبی و اندیشه‌ها و عدم قرابت آنان از اسلام با قرائت ایران از آن و عدم تصمیم‌گیری کارشناسی و نیز عدم استفاده از بدنه کارشناسی متبحر و متخصص امر و مشکل ریشه‌ای مسئولان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که محیط را آن‌گونه که دوست دارند می‌بینند و نه آن‌گونه که هست، اشاره کرد. همه این‌ها عواملی بوده است که موجبات تمرکز بر علائق ایدئولوژیکی را در ارتباط با منطقه در سال‌های نخستین فروپاشی شوروی فراهم آورد و بی‌توجهی و کم‌توجهی به علائق اقتصادی و فرهنگی را سبب شد در حالی که پتانسیل‌های آن را در اختیار داشتیم (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۷۸-۲۸۷). اکنون نقش دیپلماسی فرهنگی است تا به این شبهات پایان دهد و به آشتی و نزدیکی فرهنگی بین کشورهای حوزه دریای خزر و فرهنگ ایرانی کمک نماید.

همچنین عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از مزایای دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی آنگاه که باهدف تسخیر اذهان و قلوب مردمان سایر جوامع طراحی و اعمال می‌شود، نباید با یک تلقی خصمانه، منفی و سلطه‌طلبانه در ذهن مخاطبان همراه باشد. مخاطب قرار دادن جوامع و کشورهای دیگر، چه در سطح دولت‌ها و چه در سطح ملت‌ها، آنگاه که با ابزار قهرآمیز و لحنی آمرانه صورت گیرد، هرچند که ضمانت‌های اجرای خود را نیز در کنار داشته باشد، با مقاومت در هر دو سطح روبه‌رو می‌گردد و سرانجام، منجر به صرف هزینه بیشتر و مقبولیت و کارایی کمتر می‌شود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۷). این ملایمت و خویش‌داری عاملی

است که در فرهنگ ایران وجود دارد بنابراین استفاده از دیپلماسی فرهنگی بهترین روش و مناسبترین آن برای توسعه فرهنگی در جوامع دیگر بهطور عام و بهطور خاص کشورهای مسلماننشین حوزه دریای خزر می باشد. از جانبی روابط فرهنگی ریشه در تاریخ دارد و مؤلفه های فرهنگی از طریق زندگی تاریخی مشترک ملت های در جوار یکدیگر شکل می گیرد و باعث می شود ملت هایی که دارای حافظه تاریخی مشترکی هستند با استفاده از این مؤلفه ها خود را تعریف کنند. در این میان، کشورهای آسیای مرکزی (شامل کشورهای حوزه دریای خزر نیز می باشد) و ایران در برهه های گوناگون تاریخی دارای روابط نزدیکی بودند و در چارچوب تمدنی ایران بزرگ قرار می گرفتند (فاطمی نژاد و هاشمی، ۱۳۹۵: ۱۲۷). ابعاد فرهنگی و هویتی ایران فرهنگی به گونه ای است که نوعی وابستگی و قرابت فرهنگی میان ایران و منطقه قفقاز به وضوح قابل مشاهده است. این مفهوم که در چارچوب جغرافیای فرهنگی و بر اساس ویژگی های فرهنگی و تمدنی قابل تبیین است، بر پویایی و مقبولیت فرهنگ و تمدن ایرانی در مناطق همجوار تأکید دارد؛ به گونه ای که جلوه های فرهنگ ایرانی از قبیل زبان، شعر و ادبیات، هنر، صنعت و معماری را می توان در حوزه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی پیرامونی مشاهده کرد (دهشیری، ۱۳۹۳، ۵۳۰). همچنین، باید گفت هدف های جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی شامل شناساندن وضع موجود به جهانیان، رساندن پیام اسلام ناب به مسلمانان جهان، بازسازی هویت فرهنگی اسلامی - ایرانی و تصویرسازی صحیح از جمهوری اسلامی ایران در نزد جهانیان است (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۶: ۴۳۴). از آنجا که فرهنگ ایرانی در تلفیق با فرهنگ اسلامی به جذابیت و ابعاد شکوفاتری رسیده است، با توجه به قرابت فرهنگی که بین کشورهای حوزه دریای خزر وجود دارد، و رد پای فرهنگ ایرانی را در سنت ها و آداب و رسوم این جوامع به وضوح می توان دید، بنابراین فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی می تواند الگوی مناسبی برای این کشور ها باشد.

با توجه به اینکه این الگو از هرگونه خشونت به دور می باشد بخصوص در زمینه مذهبی و با توجه به حاکم بودن جریان های افراطی در مناطق قفقاز، آشنایی این جوامع با اسلام اصیل و حقیقی توسط دیپلماسی فرهنگی با این کشورها، می تواند به از بین بردن این جریان ها و کمرنگ کردن آن ها نیز کمک کند. اما این شناسایی از فرهنگ اسلامی ایرانی در منطقه حساس حوزه دریای خزر نباید به گونه ای باشد که تحریک کشوری همچون روسیه که منطقه را حوزه نفوذ خود می داند، را برانگیزد. همچنین، باید به این موضوع توجه ویژه ای شود که اکثر کشورهای این منطقه دارای گرایش های متعدد و شاخه های متعدد شیعه و سنی هستند، بنابراین تصویرسازی از اسلام نباید برای این دولت و ملت های آن ها به معنای دخالت و تغییر، تعبیر شود.

۴. روابط فرهنگی ایران با کشورهای منطقه

دیپلماسی فرهنگی به یک کشور اجازه می دهد تا موافقت یا حمایت مشترک را به وسیله تغییر شکل خواسته های بخش های مهمی از جمعیت خود به دست آورد (خرازی محمدوندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۱۳). برقراری روابط فرهنگی با کشورهای مسلماننشین خزر نیز در همین راستا قرار می گیرد. کشورهای حوزه دریای خزر/کاسپین که شامل پنج کشور ایران، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان و روسیه را شامل می شود دارای روابط مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر می باشند. از لحاظ مذهبی همه این کشورها به جز روسیه به عنوان کشور مسلمان محسوب می شوند و دارای آداب و رسوم مشترکی با ایران نیز می باشند.

هرچند حکومت روس‌ها در کم‌رنگ کردن نقش قرابت‌های فرهنگی در بین ایران و کشورهای جداشده از شوروی مانند کشورهای حوزه خزر بی‌تأثیر نبوده است، در حال حاضر از دیدگاه مذهبی منطقه خزر تحت سیطره دو دین اسلام و مسیحیت قرار دارد. این منطقه در شمال و از جانب روسیه با مذهب ارتدوکس مسیحی به‌عنوان دین رسمی این کشور همسایه است. در بقیه نقاط این منطقه و حتی در بخشی از سرزمین روسیه از جمله جمهوری خودمختار داغستان، دین اسلام دارای پیروان زیادی می‌باشد (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۶). با تکیه بر تاریخ و فرهنگ مشترک شاید بتوان راهبردهای نرم‌افزاری و مفاهیم‌آمیز را جایگزین راه‌کارهای سخت افزاری نمود. لذا، به نظر می‌رسد شناسایی و معرفی اشتراکات فرهنگی و اجتماعی از طریق مطالعه رفتارهای فرهنگی و اجتماعی کشورهای حوزه‌ی دریای خزر، یکی از راه‌های مناسب برای بهبود روابط موجود و ایجاد همدلی و انسجام بین این کشورها و تحکیم مناسبات سیاسی و اجتماعی در میان آن‌ها می‌باشد (خوش فر، ۱۳۸۴: ۳۷). وجود پیوندهای تاریخی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی و حوزه خزر با روسیه، با فروپاشی شوروی، امکان بیرون آمدن کشورهای آسیای مرکزی از انزوای فرهنگی و تاریخی فراهم شد و بدین ترتیب ایران فرصتی برای احیای روابط تاریخی و فرهنگی با این منطقه به دست آورده است. ایران از اولین کشورهایی بوده که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شمرده و روابط دیپلماتیک با آن کشورها برقرار کرد (سنجایی و سیفی، ۱۳۸۷: ۷۶). در بین کشورهای قفقاز جنوبی، آذربایجان اهمیتی بسیار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و شاید بتوان این کشور را اصلی‌ترین بستر اعمال دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه دانست و دلیل این امر وجود پیوندهای تاریخی-تمدنی و فرهنگی بسیار میان دو کشور از قرون پیش می‌باشد.

رسالت و تعهدات ایران به سطح ملی یا منطقه‌ای محدود نمی‌شود؛ بلکه هدف اساسی آن همه ملت‌های اسلامی و فراتر از آن، تمام مردم و دولت‌ها هستند. این ویژگی، الگوی دیپلماسی فرهنگی ایران را از سایر کشورها متمایز می‌سازد (بصیری و خوانساری فر، ۱۳۹۵: ۹۴). از نظر دیپلماسی، ایران همیشه از تمدن آذربایجان قبل و بعد از استقلال خود در سطوح مختلف حمایت می‌کند و از توافق در رسانه‌های ارتباطی استقبال می‌کند و معتقد است که تنش فرهنگی و سیاسی میان همسایگان شمالی آن در سایه تبلیغ منفی سایه منفی تبلیغات سایر کشورها بر ایران و آذربایجان اثر مخرب دارد. رهبران ایران تأکید می‌کنند که فرهنگ اسلامی ایران به توسعه روابط بین‌الملل و ثبات منطقه‌ای و به‌ویژه توسعه دوستانه دو کشور کمک می‌کند (Davoodi, 2016:2000). هر دو کشور دارای ارزش‌ها و فرهنگ مشترک می‌باشند. آذربایجان پس از ایران دومین جمعیت شیعه در جهان را داراست. عضویت هر دو کشور در سازمان‌های اسلامی و منطقه‌ای مانند سازمان اجلاس اسلامی و اکو نشان‌دهنده وابستگی کشورها به لحاظ جغرافیایی و مذهبی است (Nassibli, 2014).

در مورد کشور ترکمنستان باید گفت دو قوم ترک و ترکمن که از اقوام قالب در منطقه هستند در جمهوری اسلامی ایران نیز حضور بسیار چشمگیری دارند و همواره در طول تاریخ بین اقوام ایرانی و اقوام ترکمن منطقه، این نزدیکی قومیتی سبب نزدیکی می‌شده است (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۶: ۴۳۹). این کشور همواره رابطه مسالمت‌آمیزی با ایران داشته است. از پتانسیل‌های فرهنگی این کشور اشتراکات زبانی، وجود رسومات فرهنگی مشابه مانند عید نوروز، داشتن روحیه مسالمت‌آمیز با ایرانیان را می‌توان نام برد. این موارد ویژگی‌های فرهنگی بین ایران و ترکمنستان را غنی‌سازی می‌کند. همچنین تاریخچه سرزمین کنونی ترکمنستان نشان می‌دهد که کشوری کوهن است و نخستین ساکنان آن را طوایف ایرانی زبان تشکیل می‌دادند (خوش فر، ۱۳۸۴: ۴۲). در ادوار تاریخی گذشته و طی دوره‌های مختلف حکومتی، ترکمنستان بخشی از زیرمجموعه حکومتی ایران پهناور بوده

است و اسلام از طریق ایران وارد ترکمنستان شده است (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). همچنین یکی از متغیرهای تأثیرگذار در روابط دو کشور، حضور عده‌ای از ترکمن‌ها، در مناطق مرزی شمال ایران است (جان پرور، تقی زاده و مهر، ۱۳۸۹: ۸). حضور گروه قومی ترکمن در کشور ایران سبب نوعی همگرایی و نزدیکی بین دو کشور می‌گردد. اگرچه به علت ۷۰ سال تسلط کمونیست‌ها و تبلیغات آن‌ها تمایلات مذهبی قوی در کشور ترکمنستان وجود ندارد، ولی پایبند به فرایض دینی خود بوده و برداشتی که مردم این کشور از اسلام دارند عبارت است از مجموعه سنت‌هایی که در سطح زندگی مردم جریان دارد و با این حال، مسلمان بودن را بخشی از هویت ملی خود دانسته و فرهنگ اسلامی و ایرانی در سراسر زندگی مردم ترکمنستان رسوخ دارد. علاوه بر اعیاد مذهبی، عید نوروز در این کشور جشن گرفته می‌شود (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

از آنجا که بعد از استقلال قزاقستان، اکثر مردم به دین اجدادشان، یعنی به اسلام گرویدند، این اتفاق و اتفاقاتی شبیه این، تأثیر بسیاری بر افراط‌گرایی دینی در قزاقستان گذاشته است. پیش از استقلال قزاقستان و در زمان شوروی سابق، تربیت متخصص دینی ممنوع بود. به همین دلیل، به علت کمبود متخصصان دینی، واعظان و متخصصان دینی از کشورهای دیگر به قزاقستان می‌آمدند که در بین این عده، گروه‌های رادیکال اسلامی و افراط‌گرا، مانند «تبلیغ جماعت»، «وهابیت» و «حزب التحریر» نیز به این کشور وارد شدند (خبرگزاری مهر). باین‌وجود، اشتراکات فرهنگی بین ایران و قزاقستان وجود دارد هرچند در برخی از مناطق این کشور کم‌رنگ‌تر است.

۵. ابزارهای توسعه فرهنگ ایرانی اسلامی در دیپلماسی فرهنگی ایران

۵-۱. زبان فارسی

به طور کلی از لحاظ زبانی منطقه تحت تأثیر سه زبان روسی، ترکی با شاخه‌های آن و فارسی می باشد که در این میان قزاقستان با روسیه و آذربایجان با ترکمنستان دارای اشتراکات زبانی هستند (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱۷) می‌توان گفت ایران هم با تاجیکستان اشتراکات زبانی دارد. بنابراین، استفاده از زبان در عرصه دیپلماسی فرهنگی هم یک ضرورت محسوب می‌شود و هم یک موقعیت. ضرورت از این لحاظ که در برابر رقبای زبانی منطقه باید خود را از انزوا خارج کند و موقعیت از این جهت که در تمام این کشورها افراد با زبان فارسی نیز آشنایی دارند بنابراین باید گوی سبقت را برای رسیدن به توسعه در دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد. در کنار تبلیغات وسیعی که برای کشاندن فرهنگ و زبان غربی در این کشورها وجود دارد توجه به این امر مهم و ضروری تر به بنظر می‌آید.

همین طور باید گفت زبان فارسی قطعه‌ای از پازل «فرهنگ مشترکی» است که در روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی و حوزة خزر تأثیر می‌گذارد (۱۳۰ فاطمی نژاد و هاشمی، ۱۳۹۵). جمهوری اسلامی ایران به برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی زبان فارسی می‌تواند دانش زبانی و درک فرهنگی خارجیان از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را ارتقاء بخشد و موجبات بالندگی و باروری این میراث اصیل فرهنگی در سراسر منطقه باشد. در این میان، رایزن‌های فرهنگی در خارج کشور به عنوان کارگزاران زبان فارسی و محور ترویج و آموزش آن در دیپلماسی فرهنگی کشور نقش اساسی پیدا کرده‌اند (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۸۰ - ۱۷۷). برگزاری آموزشگاه‌های تدریس زبان فرهنگی، برگزاری کانون‌های شعر و آواز خوانی و همچنین مسابقات در سطح منطقه‌ای در زمینه شعر خوانی فارسی از جمله فعالیت‌های اجرایی در سطح فرهنگی می‌باشد که در ترویج و نهادینه شدن زبان

فارسی در میان مردمان فارسی زبان این حوزه می تواند نقش بسزایی داشته باشد تا بستری مناسب برای نهادینه شدن زبان فارسی باشد.

۵-۲. هنر و آیین های مشترک

در حالی که روش های دیپلماسی فرهنگی اغلب با یک موضوع خاص (تاریخ، زبان، غذا، هنر) کار می کند، شیوه های هنری در متن کار می کنند و می توانند بسیاری از جنبه های فرهنگ را در محصول فرهنگی خود قرار دهند - که خود می تواند به عنوان یک شکل از چندین دیپلماسی فرهنگی لایه دار را در بر بگیرد. با توجه به رویکرد قدرت نرم (جوزف نای) که توانایی جلب مخاطب یا توده ها به جای اعمال زور است، شیوه های هنر، از طریق روش اغوا کردن، از طریق تصاویر، موضوعات، و روش ها عمل می کند. این مورد در همه آثار هنری در درجه های مختلف دیده می شود، همچنین باید گفت شیوه های هنری بیشتر از همه باعث تحریک می شوند (Savić, 2017: 235). به طور کلی می توان گفت ورود اسلام به ایران و آسیای مرکزی باعث شکل گیری رسوم مشترک جدیدی در کشورهای این منطقه شد که از فرهنگ اسلامی آن ها نشئت می گرفت.

از این رو، کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال به دنبال بازیابی هویت مذهبی خود حرکت کردند. این نشان می داد تلاش های حکومت شوروی نتوانسته است اعتقادات دینی را از زندگی این مردم حذف کند. از مهم ترین رسوم مشترک در این زمینه می توان به گرمی داشت عید فطر و قربان در تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و ازبکستان اشاره کرد که از فرهنگ اسلامی آن ها نشئت گرفته است و در این زمینه تا حد زیادی شبیه ایرانیان اند (فاطمی نژاد و هاشمی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). با این برداشت و با توجه به اینکه هنرهای ایرانی از قالبی بافی، نقاشی، شعر و آواز در کشورهای اطراف ایران شناخته شده می باشد و با استقبال نیز می تواند روبرو شود، بنابراین گنجاندن اهداف فرهنگی در قالب آثار هنری از ابزارهای کاربردی مناسب در دیپلماسی فرهنگی به حساب می آید. از جمله برگزاری آثار نقاشی با موضوعات محرم و نمایشگاه های عکس از برگزاری مراسمات مذهبی در ایران مانند محرم و رمضان می تواند در کشورهایی همچون آذربایجان که با این رسومات آشنایی بیشتری دارند، مناسب باشد و به صورت عمیق در افکار مردم تاثیر گذار خواهد بود. آشنایی با فرهنگ اصیل ایرانی از طریق برگزاری نمایشگاه ها و کارگاه های آثار معرق و محذب و از این دست آثار اصیل ایرانی نیز می تواند از جمله راه های تاثیر گذار در بسط فرهنگ ایرانی در کشورهای همسایه که با آداب و رسوم ایرانی آشنا تر و عجین تر هستند مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

همچنین یک روش معنادار حمایت از فرهنگ، ایجاد انگیزه برای بازیگران است که در واقع می خواهند با یکدیگر همکاری کنند، زیرا ایده ها و منافع زیبایی شناسی و هنری مشترک آن ها پایه های همکاری های موفق و پایدار را تشکیل می دهند. به منظور شناسایی چنین ارتباطات خلاق، هنرمندان بتوانند به عنوان بخشی از دیپلماسی فرهنگی با یکدیگر تماس بگیرند و یکدیگر را درگیر کنند (Hampel, 2017:70).

هنر نمایشی راه حلی است که کشورهای غربی نیز حتی از این راه برای تاثیر گذاری فرهنگی بر روی هم استفاده می کنند. با توجه به اینکه منطقه قفقاز دارای فرهنگی مشابه می باشند، زمینه های تاریخی می تواند این کشورها را برای فعالیت های فرهنگی بخصوص هنر نمایشی به یکدیگر پیوند بزند. با توجه به اینکه غنای فرهنگی این منطقه تحت فرهنگ ایرانی نیز است، بنابراین این مورد خود می تواند در پیشبرد اهداف فرهنگی و بسط فرهنگ ایرانی اسلامی در منطقه کارساز باشد. به خصوص ساخت فیلم هایی از اساطیر اسلامی و قهرمانان این

منطقه که برای همه اقوام به عنوان یک نماد در آمده است می تواند مورد استقبال قرار گیرد و روابط فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی را به عرصه های جدیدتری بسط دهد.

به عنوان نمونه یکی از عوامل موثر بر توسعه روابط بین ایران و آذربایجان، مشترکات فرهنگی است. دو کشور همسایه، اشتراکات فرهنگی زیادی در مراسم نوروز باستانی، آثار باستانی ایران دارند. آذربایجان یک سرزمین است که موسیقی ایرانی و سازهای موسیقی^۱ مانند چهرگه، سگاه، همایون، بیات طارق و شور به جاودانگی آمده است. اشعار شاعران فارسی مانند نظامی گنجوی، خاقانی، شیرین، فردوسی، حافظ، هزاران کلمه فارسی، نام های جغرافیایی توسط مردم آذری استفاده می شود؛ چهره ها و پوشش آنها شبیه به ایرانی ها است؛ صمیمیت آنها با ایرانیان، نشانگر یک رابطه فرهنگی عمیق میان آنها است (Davoodi, 2016:2000). همچنین، آداب و رسوم و ترویج آن نیز از راه های دیگر نفوذ فرهنگی و بسط فرهنگ ایرانی اسلامی در منطقه می باشد. از جمله گرمی داشت و برگزاری همایش های باشکوه به صورت سالانه در این کشورها راهی است که این مراسمات در کشورهای حوزه خزر می تواند در نهادینه شدن و ترویج آن نقش بسزایی داشته باشد.

۳-۵. نقش مذهب اسلام

به طور کلی، هنر مسلمان زیستن در عین فرار از تعصبات ایدئولوژیکی، آزمون مهمی است که امروز پیش روی مسلمانان قرار دارد (فیرحی، ۱۳۹۵: ۱۹۵). تفکیک منطقی و مرزبندی دقیق میان جنبش های اسلامی بنیاد گرا نظیر طالبان، القاعده و داعش و اسلام سنتی و معتدل در سطح بسیاری از کشورهای منطقه وجود ندارد در صورتی که وجود احزاب و جریان های اسلامی معتدل و قانونی و دارای شناسنامه و هویت مشخص و نیز قائل به رقابت های سیاسی و انتخاباتی، می تواند زمینه جذب و هدایت موکراتیک و مسالمت آمیز افراد و گروه های دینی را در ساختار سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه فراهم کند. در این صورت است که گروه های افراط گرای دینی، جذآبیت خود را برای شهروندان کشورهای منطقه از دست خواهد داد (کالچی، ۱۳۹۵: ۱۶۱). عامل دیگری که می تواند برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فرصت ساز باشد، دوری اسلام ایرانی از افراط گرایی مولد تروریسم در جهان است. دولت های منطقه، اسلام گرایی افراطی را از دشمنان اصلی خود و از عواملی می دانند که می تواند قدرتش را به چالش بکشد و ثبات سیاسی کشورهايشان را متزلزل کند (Peyraus and Ibamov, 2010: 92) با توجه به اینکه ایران از اندک کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه است که نه تنها از خوانش افراطی گروه های تروریستی وهابی که هم اکنون در همه نقات جهان مشغول وحشت آفرینی و کشتار و خشونت هستند حمایت نمی کند، بلکه دشمن ایدئولوژیک آنان نیز هست، می تواند متحد خوبی برای کشورهای منطقه در مبارزه با افراط گرایی و خطر های ناشی از آن باشد (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۶: ۴۴۰). این حمایت هم می تواند نسبت به کشورهای عربی موافق اطراف ایران باشد و هم نسبت به کشورهای حوزه قفقاز همچون ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان که آن ها نیز نگران افزایش افراط گرایی در کشورهای خود هستند. مسئله افراط گرایی و وهابی گرایی موضوعی ریشه ای در این کشورها است.

وهابی ها در دهه نود قرن ۲۰ و پیش از آغاز جنگ دوم چچن، تمرکز فعالیت های خود را بر نهادسازی و همچنین تبلیغ و یا آنچه دعوت می خواندند، نهادند که بر محور تولید و نشر ادبیات سلفی استوار بود. وقتی افرادی تحصیل کرده مدارس مذهبی به ویژه آن ها که در کشورهای خارجی به تحصیل پرداختند به موطن خویش

در قفقاز شمالی برمی گردند و به منزله عالمان دینی، ابتدایی ترین اعمال مذهبی ریش سفیدان خود را محل اشکال بر می شمارند. واقعیت این است که سلفی های بی تجربه در آغاز دهه دوم قرن بیستم با نسل جدیدی از روحانیون جوان مسلمان که فارغ التحصیل مدارس دینی کشورهای عرب خلیج فارس و یا کشورهای نظیر آلبانی هستند جایگزین شده اند. هجمه این دانش آموختگان علیه اسلام سنتی در قفقاز شمالی پدیده ای است که توأم با پیشرفت ابزارهای ارتباطی و حجم عظیم کتاب ها و محتوای تولید شده توسط سلفی ها در جهان و همزمان با فعالیت های رسانه ای آن ها و حضور مؤثر و هدفمند آن ها در شبکه های مجازی و رویدادهایی نظیر برآمدن موجودیت هایی نظیر داعش، سبب شده است که شرایط برای پیشبرد اهداف تبلیغی سلفی ها و به حاشیه راندن متصوفه بیش از پیش فراهم شود (حسینی تقی آباد و کالیاد، ۱۳۹۴: ۱۱۹). بنابراین مبلغین فرقه وهابی در حوزه های مختلف فرهنگی، اقتصادی و رسانه ای فعال شده و حتی در اظهارات خود، جمهوری آذربایجان را جایی مناسب برای تأسیس حکومت مورد نظر خود قلمداد می کردند.

جمهوری آذربایجان آمادگی خود برای همکاری با کشورهای همسایه جهت مقابله با افراطی گیری و فعالیت گروه های تروریستی در منطقه را اعلام کرد. در زمینه فرهنگی نیز به تدریج به این جمع بندی رسید که بهترین و عملی ترین راه مبارزه با تهدیدهای افراط گرایانه، توجه به آموزه های تشیع به عنوان یک تفکر منطقی و معتدل است. آنان به این باور رسیدند که جریان ها و حرکت های افراطی، که به نام اسلام فعالیت دارند، برای رسیدن به مقاصد نادرست خود درصدد فریب جوانان هستند. واقعیت این است که در شرایط کنونی نیز شیعیان، مانع بزرگی بر سر راه قدرت گرفتن وهابی ها در این کشور هستند و با وجود تبلیغات گروه های افراطی، اکثر سنی های جمهوری آذربایجان با شیعیان ارتباط و همبستگی تنگاتنگی دارند و این امر مانعی برای نزاع مذهبی در جمهوری آذربایجان می باشد (پاک آیین، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۷). دیپلماسی فرهنگی در این زمینه می تواند نقش بسزایی در معرفی ایران به عنوان حامی داشته باشد و با این روش به توسعه فرهنگی فرهنگ اسلامی - ایرانی در آذربایجان موفق عمل کند.

برای ایران شیعی برقراری روابط مذهبی با پیروان مذهب سنی شاخه حنفیه قزاقستان بسیار سخت است. با پذیرفتن این مطلب که قزاقستان بخش جدا نشدنی منطقه بزرگ فرهنگ اسلامی می باشد و قزاق ها دارای آداب و رسوم اعتقادی دیرینه با این دین می باشند، ناحیه ی جنوبی کشور قزاقستان با معطل اسلام افراطی مواجه است. این منطقه از نظر مساحت کوچک ولی حداکثر مسلمان را نباید از نظر دور دانست، جایی که درصد جمعیت و ساکنان ازبکستانی بالاست. در سال های اخیر در این منطقه تبلیغات قوی افراط گرایی اسلامی مشاهده شده است که این تبلیغات را مبلغانی از کشورهای عربی، پاکستان، ترکیه و افغانستان هدایت می کنند. همچنین، شمار مؤسسات آموزشی مذهبی دارای جهت گیری مذهبی رشد کرده است، مانند (دانشگاه قزاقستان کویت، مؤسسه ی شرق شناسی الکویت، دانشگاه بین المللی قزاقی عربی)، (موسسه ی قزاقستانی اسلام شناسی، دانشگاه اسلامی چیمکت) که در آلماتی در دهه های اخیر به وجود آمده اند (محمودی و لطیف اف، ۱۳۹۳، ۶۹-۷۰) بنابراین، حضور ایران در این منطقه به شکل های مختلف در قالب دیپلماسی فرهنگی می تواند به پیشبرد هدف توسعه فرهنگ اسلامی - ایرانی در قزاقستان کمک کند. در زمینه مذهبی با توجه به حساسیت شاخه های غیر شیعی و موضع گیری شدید در برابر شیعیان، این نکته ضروری است که تبلیغات مذهبی یا فعالیت های فرهنگی در قالب مذهبی با احتیاط انجام گیرد تا نتیجه معکوس و منفی نداشته باشد. بهترین روش در این منطقه شاید تلفیق امور مذهبی و رسومات و آیین های مشترک بین دو کشور باشد تا از بار تبلیغاتی آن برداشته

شود. پیوند بین هنر، ورزش های محلی، برگزاری آیین های اصیل ایرانی می تواند به نفوذ فرهنگی بیشتر در این کشور بیشتر کمک کند.

ارائه راهکارها

اصولا اولین روابط کشورها، ارتباط با همسایگان خود می باشد، بنابراین نوع روابط با آن ها مهم است. با توجه به مباحث تئوریک و اهمیت روابط فرهنگی و جایگاه آن می توان گفت ایران دارای بهترین و مناسب ترین الگو در منطقه در زمینه ی فرهنگی است. به عبارتی از آنجایی که قدرت نرم فرهنگی می تواند باعث نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه را دوچندان کند.

ایران دارای موقعیت برتر در بین کشورهای حوزه دریای خزر می باشد. بخصوص از زمانی که به دلیل وجود فرقه های افراطی در این کشورها، بدبینی نسبت به همدیگر پیدا کرده اند و به دنبال راه حلی برای برون رفت از این معضل می باشد. در این راستا پیشنهاداتی برای تقویت نقش ایران در جهت علمی سازی الگوی اسلامی ایران پیشرفت ارائه داد که در زیر آورد می شود.

- برگزاری کلاس های زبان آموزی در سطح منطقه،
- ایجاد آموزشگاه های زبان فارسی در کشور های منطقه،
- اعزام کارشناسان مذهبی ایرانی به کشورهای منطقه برای معرفی اسلام واقعی و در کنار آن معرفی فرهنگ تلفیق شده اسلام با ایران،
- برگزاری جشنواره های اسلامی-ایرانی برای معرفی آداب و رسوم ایران واقعی،
- ایجاد بستری برای معرفی فرهنگ ایرانی برای ایجاد هویت فرهنگی میان مسلمانان کشورهای حوزه خزر با هویت ایران اسلامی از طریق رسانه ها و معرفی اشکال مشترک فرهنگی،
- فراهم آوردن بستر مناسب برای توریسم حلال بخصوص در ایام خاص مانند رمضان و محرم و معرفی فرهنگ ایرانی-اسلامی به توریسم مسلمان،
- تحصیلات برای اردوهای دانشجویی خارجی به ایران و دید و بازدید از فرهنگ و هنر ایرانی از نزدیک به نسل جوان،
- برگزاری کنفرانس ها به دعوت ایران از کشورهای منطقه و استفاده از نخبگان سیاسی-مذهبی برای هدایت و تقویت اعتقادات برتر و در راستای آن معرفی فرهنگ ایرانی-اسلامی به اندیشمندان خارجی و معرفی ایران به عنوان کشوری با فرهنگ غنی و صلح دوست و مخالف با خرافات مذهبی،
- استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی برای معرفی فرهنگ و آثار ایران با استفاده از عکس های هنری و فیلم های کوتاه برای آشنایی با فرهنگ اصیل ایرانی،
- دعوت از مقامات رده بالای مملکتی کشور های حوزه خزر به صورت اختصاصی در ایام خاص مذهبی به ایران و جلب توجه آن ها برای دانستن فرهنگ ایرانی-اسلامی (مانند مراسمات محرم و رمضان و مناسبت هایی مانند حافظ خوانی)،
- دیدار سمبلیک قومیت هایی مانند ترکمن ها و آذری ها با قومیت های ایرانی و معرفی هنر های قومیت های ایرانی که با اسلام تلفیق شده و تقویت تمدن هنر آن ها،

- ایجاد بستر مناسب برای فعالیت های هنری مثل هنرمندان ایران و هنرمندان کشورهای اسلامی حوزه دریای خزر و ایجاد آثار هنری مانند فیلم های ارزشی و فرهنگی، برگزاری نمایشگاه های نقاشی با موضوع ایرانی اسلامی.

۶. نتیجه گیری

با توجه به تحولات سریع و پیچیدگی روزافزون سازوکارهای ارتباطات بین‌المللی در زمینه‌های مختلف علمی و فناوری که منحصر به مرزهای جغرافیایی کشورها نیست و نیز با توجه به پدیدار شدن مفاهیم جدیدی از دیپلماسی مانند دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی علمی و دیپلماسی دیجیتال، برای تنظیم مناسبات بین‌المللی، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، راهبردها، سازوکارها و عوامل، مورد نیاز است که در مجموع از آن می‌توان به دیپلماسی فرهنگی و یا علمی تعبیر کرد. از نظر تاریخی بین ایران و کشورهای حوزه دریای خزر در زمینه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی پیوندهای عمیقی وجود دارد. در دنیای امروزی نقش فرهنگی و نفوذ فرهنگی در میان جوامع به خصوص جوامع با اشتراکات بیشتر دارای اهمیت می باشد.

بر اساس متون این پژوهش می توان در یک نتیجه گیری کلی گفت قدرت نرم دیپلماسی فرهنگی می تواند در بسط و توسعه فرهنگ اسلامی- ایرانی دارای نقش بسزایی باشد. ایران می تواند با ایجاد فضای فرهنگی جدید در منطقه به خصوص پس از مسئله افراط گرایی و خطر نفوذ آن ها در کشورهای قفقاز سعی در هدایت کشورهای منطقه نماید. همچنین با شکل دهی احیای فرهنگ ایرانی در زمینه توسعه زبان و همچنین هنر و رسومات ایرانی به احیای سنت های فراموش شده و در نتیجه توسعه فرهنگی در ناحیه حوزه مسلمان نشین حوزه خزر نماید. ولی اصلی ترین وظیفه جمهوری اسلامی ایران در مرحله کنونی به کارگیری دیپلماسی فرهنگی و توسعه تعاملات متقابل فرهنگی است. علیرغم وجود موانع و مشکلات در عرصه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه دریای خزر، نمی‌توان منکر فرصت ها و بسترهای فرهنگی مناسب در روابط ایران و کشورهای این حوزه بود؛ به طوری که با اتخاذ سیاست های مناسب تر و رفع موانع داخلی در حوزه دیپلماسی، هم می‌توان از فرصت های موجود بهره برد و هم به کاستن از اثرات چالش‌های خارجی امید داشت. توسعه فرهنگی در این منطقه موجب نفوذ در اذهان و قلوب دولت-ملت ها و در نتیجه تسری این تعاملات به سایر بخش های سیاسی، اقتصادی و امنیتی قابل ارزیابی است.

در نتیجه، اگر ایران از موقعیت غنی و الگوی پیشتاز فرهنگی خود به خوبی استفاده نکند، آنگاه کشور های رقیب چه در سطح منطقه ای (ترکیه و روسیه) چه در سطح فرا منطقه ای (آمریکا) می توانند سکان فرهنگی منطقه را بدست گیرند. بخصوص اینکه کشورهایی مانند روسیه و ترکیه همانند ایران دارای مشترکات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی با این کشور ها می باشند و ایران با تکیه بر عنصر مهمی چون اسلام که پیوندی عمیق تر در بین مردم این کشور ها را باعث می شود گویی سبقت را در دست گیرد. زیرا عامل مذهب از لحاظ فرهنگی ریشه ای عمیق تر نسبت به دیگر عوامل فرهنگی را موجب می شود. و همانگونه که آورده شد تقویت جشنواره ها، کنگره ها و کنفرانس هایی با موضوع اسلامی و معرفی ایران با عنوان الگوی طرفدار اسلام برتر و صلح دوست به کشورهای منطقه، توریسم حلال و تقویت آن و نیز راهکارهای مطرح شده می تواند موجب پیشرفت جنبه های فرهنگی و عزتمندی جمهوری اسلامی ایران را فراهم سازد.

منابع

الف. فارسی:

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی و نقش انجمن‌های دوستی در روابط بین‌الملل». فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳، صص ۹-۳۸.
۲. بصیری، محمدعلی و فهیمه خوانساری فر. (۱۳۹۵). «تبیین جایگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی». فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۳۵، صص ۷۹-۱۰۴.
۳. پاک‌آیین، محسن. (۱۳۹۶). «قفقاز و چالش‌های افراط‌گرایی»، فصلنامه سیاست خارجی. سال ۳۱، شماره ۲، صص ۳۳-۵۲.
۴. جان‌پرور، محسن، اکرم تقی‌زاده ساروکلائی و علی مهر. (۱۳۸۴). «بررسی زمینه‌های همکاری استان‌های مرزی با کشورهای آسیای مرکزی (مورد: استان گلستان)». مجموعه مقالات دومین همایش بازننگری روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی.
۵. حجتی، امیررضا و ایرج حجتی. (۱۳۹۵). «طرح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی». فصلنامه سیاست، سال سوم، شماره ۹، صص ۴۱-۵۲.
۶. حسینی تقی‌آباد، مهدی و علی کایراد. (۱۳۹۴). «سلفی‌گری افراطی در قفقاز شمالی؛ با تأکید بر مؤلفه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۱، صص ۹۳-۱۳۳.
۷. خانی، محمدحسن. (۱۳۸۶). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها». دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۲، ۱۴۸-۱۳۵.
۸. خرازی‌محمودندی آذر، زهرا. (۱۳۸۸). «تاثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها». مجله مدیریت فرهنگی، سال ۳، شماره ۶، صص ۱۰۷-۱۲۲.
۹. خوش‌فر، غلامرضا. (۱۳۸۴). «مقایسه رفتارهای فرهنگی-اجتماعی در ایران و ترکمنستان». فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۴، صص ۳۵-۵۹.
۱۰. درخشه، جلال و علیرضا اسماعیلی کلیشمی. (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا؛ فرصت‌ها، تهدیدها و راهبردها». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۲، صص ۲۷-۵۳.
۱۱. سیمبر، رضا. (۱۳۹۶). «انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی: از نظریه تا عمل». فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۴، صص ۴۷-۶۸.
۱۲. شفیع‌ی، نودر، فرهاد قنبری و آذین کیانی. (۱۳۹۵). «فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی». فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، سال ۱۱، شماره ۲۹، صص ۱۶۷-۱۸۷.
۱۳. عراقی، غلامرضا. (۱۳۹۴). «نقص دیپلماسی فرهنگی در صدور انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۱۵۷-۱۷۹.
۱۴. عسگریان، عباسقلی، صارم شیرواند و میرهادی موسوی. (۱۳۹۳). «نقش زبان در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۹، صص ۱۶۳-۱۹۸.
۱۵. فاطمی نژاد، سید احمد و محمدرضا هاشمی. (۱۳۹۵). «منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی در پرتو جهان‌ی شدن: طرحی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای». فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۱۲۳-۱۴۴.
۱۶. فیرحی، داوود. (۱۳۹۵). «آسیای میانه؛ ایران و اسلام». فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار، صص ۱۸۹-۲۰۹.

۱۷. کریمی پور، یدالله، افشین متقی، بهرام امیراحمدیان و مصطفی محمدجانی. (۱۳۹۶). «مدل یابی همگرایی منطقه ای مطالعه موردی کشورهای حاشیه دریای خزر». فصلنامه مطالعات بین رشته ای دانش راهبردی، سال ۷، شماره ۲۸، صص ۲۰۹-۲۳۴.

۱۸. کوزه گر کالجی، ولی. (۱۳۹۵). «نقش و جایگاه حوزه های تمدنی و فرهنگی مشترک در مقابله با جریان های سنتی و نوین افراط گرایی در حوزه جغرافیایی اکو». فصلنامه تاریخ روابط خارجه، سال ۱۷، شماره ۶۶، صص ۱۵۱-۱۶۶.

۱۹. محمودی، مرتضی، لطیف اف و جوره لطیف وویچ. (۱۳۹۳). «نقش دین اسلام در روابط بین ایران و ملت های آسیای مرکزی». پژوهشنامه روابط بین الملل، دوره ۹، شماره ۲۹، صص ۴۳-۸۲.

۲۰. میرفخرایی، سید حسن و مجید فیروزمندی بندپی. (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز؛ فرصت ها و چالش ها». مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۴۳۳-۴۴۸.

ب. انگلیسی

1. Arndt, Richard. (2011). Cultural Diplomacy and International Understanding, 2011 Mes 2 tenhauser Lecture on Internationalizing Higher Education. US: University of Minnesota.
2. Bound, Kirsten, Rachel Briggs, John Holden and Samuel Jones. (2007). Culture is a central component of international relations; It's time to unlock its full potential. London: Cultural Diplomacy.
3. Davoodi, tahgi. (2016). "Political and Cultural Relations between Iran and Azerbaijan: A Review". International Journal of Humanities and Cultural Studies, ISSN 2356-5926.
4. Hampel, Annika. (2017). Fair Cooperation? Partnership-based Cooperation in Cultural Policy & Cultural Management, Creative Europe Desk Serbia Ministry of Culture and Media of Republic of Serbia.
5. Indraswari ma, railh. (2015). "Cultural Diplomacy". International journal of social and humanity, vol.5, No.4.
6. Nassibli, N. L. (2014). "Azerbaijan- Iran Relations: Challenges and Prospects (Event Summary)". Kennedy School of Government, Harvard University. Retrieved Oct 2015, Availableat:http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/12750/azerbaijan_iran_relations.html
7. Peyrouse, Sebastien and Sadykzhan Ibrahimov. (2010). "Iran's Central Asia Temptations". Current Trends in Islamist Ideology, Vol. 10, No.
8. Savić, Milica. (2017). "Contemporary Art Practices in the Conduct of Cultural Diplomacy, Arts, Festivals and Geopolitics". Faculty of Dramatic Arts in Belgrade, Institute for Theatre Film Radio and Television, Belgrade.